

Types of Interpretive Narrations of Surah Hud about Imam Ali

Mohammad Hadi Ghahari Kermani¹

Received: 15/02/2021

Accepted: 17/07/2021

Abstract

One of the teachings of the Ahl al-Bayt in expressing the knowledge of the Holy Qur'an is opening a new window in harmony with time called interpretation. The verses of the Qur'an, in addition to what their appearance is used, have interpretations and the best way to achieve the interpretation of the Qur'an is through the Ahl al-Bayt. Because according to the hadith al-Thaqalayn, the Ahl al-Bayt (Peace be upon them) are considered to be as the justice of the Qur'an. In many explanatory narrations of Ahl al-Bayt, the verses of the Qur'an have been interpreted. This study seeks to find the answer to the question of what kind of interpretations have been made towards Imam Ali in the explanatory narrations of Surah Hud. In this regard, interpretive narrations related to Imam Ali were extracted from the explanatory narrations of Surah Hud, and by using descriptive-analytical method, it was determined that there are four types of interpretations in these narrations about that Imam, which include the internal meaning of the verse, the internal instance of the verse, the instance of the verse over time (Jari and intibaq) and the instance of the whole application or the generality of the verse.

Keywords

Explanatory narration, interpretive narration, types of interpretation, Imam Ali, Surah Hud.

1. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Law and Theology, Shahid Bahonar University, Kerman, Kerman, Iran. ghahari@uk.ac.ir

* Ghahari Kermani, M. H. (1400 AP). Types of interpretive narrations of Surah Hud about Imam Ali. *Journal of Studies of Qur'anic Sciences*, 3(7), pp. 169-194. Doi: 10.22081/jqss.2021.60199.1104

أنواع الروايات التأويلية حول الإمام علي عليه السلام في سورة هود

محمد هادي قهاري كرمانی

تاريخ القبول: ١٤٤٢/١٢/٠٦

تاريخ الاستلام: ١٤٤٢/٠٧/٠٣

الملخص

التأويل هو أحد تعاليم أهل البيت عليهم السلام في بيانهم لمعارف القرآن الكريم، وهو بمثابة نافذة جديدة تنسجم مع العصر. وعلاوة على ما يفيدده ظاهر الآيات القرآنية، فإن هذه الآيات لها تأويلها، وأفضل السبل للوصول إلى تأويل القرآن هو سبيل أهل البيت عليهم السلام؛ وذلك لما وصفهم به حديث الثقلين من كونهم عليهم السلام عدلاً للقرآن الكريم. وقد تضمنت الكثير من الروايات التفسيرية لأهل البيت عليهم السلام تأويلاً للآيات القرآنية. وهذا التحقيق يسعى للإجابة على التساؤل عن نوع التأويلات بالنسبة للإمام علي عليه السلام والواردة في الروايات التفسيرية لسورة هود. وفي هذا السياق تم استخراج الروايات التأويلية ذات الصلة بالإمام علي عليه السلام من بين الروايات التفسيرية الواردة حول سورة هود، ومن خلال المنهج التوصيفي التحليلي اتضح وجود أربعة أنواع من التأويل في هذه الروايات حول الإمام علي عليه السلام، وهي: المعنى الباطني للآية، المصداق الباطني للآية، مصداق الآية بمرور الزمان (الجرى والتطبيق)، والمصداق الأتم للآية أو عموم الآية.

الكلمات المفتاحية

الرواية التفسيرية، الرواية التأويلية، أنواع التأويل، الإمام علي عليه السلام، سورة هود.

١. مساعد أستاذ في قسم المعارف الإسلامية في كلية الحقوق والإلهيات بجامعة الشهيد باهنر في كرمان، كرمان، إيران.

ghahari@uk.ac.ir

✽ قهاري كرمانی، محمد هادي. (١٤٤٢). أنواع الروايات التأويلية حول الإمام علي عليه السلام في سورة هود. مجلة فصلية علمية

Doi: 10.22081/jqss.2021.60199.1104

– محكمة دراسات في علوم القرآن، ٣(٧)، صص ١٦٩ – ١٩٤.

انواع روایات تأویلی سوره هود درباره امام علی علیه السلام

محمدهادی قهاری کرمانی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۷

چکیده

یکی از آموزه‌های اهل‌بیت علیهم‌السلام در بیان معارف قرآن کریم، گشودن دریچه‌ای نو و هماهنگ با زمان به نام تأویل است. آیات قرآن افزون بر آنچه از ظاهر آنها استفاده می‌شود، دارای تأویل‌اند و بهترین راه دست‌یافتن به تأویل قرآن از طریق اهل‌بیت علیهم‌السلام می‌باشد؛ زیرا طبق حدیث ثقلین، اهل‌بیت علیهم‌السلام عدل قرآن به‌شمار می‌روند. در بسیاری از روایات تفسیری اهل‌بیت علیهم‌السلام به تأویل آیات قرآن پرداخته شده است. این پژوهش در پی یافتن پاسخ به این پرسش است که در روایات تفسیری سوره هود چه نوع تأویلاتی نسبت به امام علی علیه السلام صورت گرفته است. در این راستا، روایات تأویلی مرتبط با امام علی علیه السلام از بین روایات تفسیری سوره هود استخراج گردید و با روش توصیفی-تحلیلی مشخص شد که چهار نوع تأویل در این روایات درباره آن حضرت وجود دارد که عبارت‌اند از: معنای باطنی آیه، مصداق باطنی آیه، مصداق آیه در گذر زمان (جری و تطبیق) و مصداق اتمّ اطلاق یا عموم آیه.

کلیدواژه‌ها

روایت تفسیری، روایت تأویلی، انواع تأویل، امام علی علیه السلام، سوره هود.

۱. استادیار گروه معارف اسلامی دانشکده حقوق و الهیات دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران.

مقدمه

ژرفای نهایت‌ناپذیر قرآن، اولین و اصلی‌ترین رمز ماندگاری قرآن در بستر طولانی زمان است. این ویژگی سبب می‌شود مجموعه‌ای به‌ظاهر محدود از ظرفیتی نامحدود برخوردار گردد و آنچه به‌ظاهر ثابت می‌نماید، از پویایی درونی و همیشگی برخوردار باشد. ظرفیت نامحدود قرآن در صورتی که به فعلیت برسد و متناسب با نیازهای زمان تفسیر گردد، با زندگی و نیازهای مسلمانان ارتباط برقرار می‌کند و به نیازهای آنان در عرصه‌های گوناگون پاسخی شایسته می‌دهد. برخورداری قرآن از تأویل، به این معنا است که این کلام الهی افزون بر آنچه با ظاهرش عرضه می‌کند، مفاهیم و معارف دیگری را نیز در خود دارد که از طریق روایات اهل بیت علیهم‌السلام به‌عنوان بهترین راه، می‌توان آنها را استخراج کرد؛ زیرا طبق حدیث ثقلین، اهل بیت علیهم‌السلام عدل قرآن محسوب می‌شوند.

پرسش اصلی این مقاله آن است که در روایات تفسیری سوره هود چه نوع تأویلاتی در مورد امام علی علیه‌السلام صورت گرفته است. از آنجا که در بین روایات تفسیری سوره هود، روایاتی وجود دارند که به تأویل آیات بر امام علی علیه‌السلام پرداخته‌اند، در این پژوهش برآنیم تا آن روایات را استخراج و دسته‌بندی کنیم و براساس آن، انواع تأویل آیات سوره هود بر امام علی علیه‌السلام را کشف نماییم.

درباره موضوع این مقاله، مفسران در ضمن تفاسیر مطالبی گفته‌اند، ولی درباره آن، پژوهش مستقلی صورت نگرفته است؛ البته یک پایان‌نامه در سال ۱۳۹۲ برای مقطع کارشناسی ارشد با عنوان «تفسیر روایی سوره هود آیات ۵۰-۹۹ بر پایه روایات اهل بیت» نگارش شده است.

۱. تأویل در لغت

در کتاب‌های لغت چهار معنا برای تأویل مطرح شده است: الف) مرجع و عاقبت امر (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۲۰؛ ازهری، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۴۵۸؛ ابن‌فارس، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۵۸؛ جوهری، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۱۲۲۶؛ ابن‌منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۶۴؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۱)؛ ب)

سیاست و تدبیر کردن (ر.ک: ازهری، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۴۵۸؛ ج) تفسیر کردن (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۲۰؛ ازهری، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۴۵۸؛ د) برگرداندن معنای ظاهر لفظ به معنای غیرظاهر (ابن‌اثیر، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۸۰).

در کتاب‌های لغت در بیشتر موارد تأویل به معنای وصفی (مرجع و عاقبت امر) و گاهی به معنای مصدری (رجوع و ارجاع‌دادن) به کار رفته است. همچنین معانی یکم، سوم و چهارم در مورد «تأویل کلام» کاربرد دارند؛ اما معنای دوم با «تأویل کلام» ارتباطی ندارد.

نکته دیگر آنکه معنای دوم، سوم و چهارم را می‌توان به معنای یکم برگرداند. توضیح آن چنین است که درباره معنای دوم می‌توان گفت کسی که تدبیر و سیاست می‌کند، پشت قضایا و عاقبت امور را می‌بیند و قضایا را براساس نتیجه و سرانجام آنها پیش می‌برد. در مورد معنای سوم یعنی تفسیر کردن، خلیل بن احمد آن را به تفسیر سخنی که معانی مختلفی دارد و فهم معنای صحیح آن نیازمند بیان و توضیح دیگری است، تعریف کرده است (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۲۰)؛ به دیگر سخن، تأویل گر با ملاحظه و جوه متعدد معانی، وجه درست را که همان معنای ظاهری نهایی است انتخاب می‌کند و به لفظ نسبت می‌دهد؛ بنابراین تأویل به معنای سوم به نوع خاصی از تفسیر اطلاق می‌گردد؛ چنان که برخی لغت‌شناسان گفته‌اند: «تأویل عبارت است از تفسیر و بیان عاقبت و سرانجام یک امر» (جوهری، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۱۲۲۶). تأویل به معنای چهارم نیز ممکن است به معنای یکم برگردد، با این بیان که معنای غیرظاهر کلام همان معنای باطنی، عمیق و غایت معانی کلام است.

به نظر می‌رسد برخی بررسی‌های لغوی متأخر و معاصر که با تکیه بر نظر ابن‌فارس، تأویل را از اضداد شمرده‌اند و آن را هم به معنای ابتدای امر و هم به معنای انتهای امر دانسته است (ر.ک: فیروزآبادی، بی‌تا، ج ۱، ص ۷۹؛ شاکر، ۱۳۸۲، ص ۱۹)، قابل ملاحظه باشد؛ زیرا ابن‌فارس در هیئت فعلی ماده «أول» که تأویل ناظر به آن است، از معنای ابتدای امر سخنی به میان نیاورده است، بلکه وی برای ماده «أول» دو اصل و ریشه معنایی متفاوت معرفی می‌کند که اصل یکم به معنای ابتدای امر است که در واژه «أول» مشاهده می‌شود

و اصل دوم به معنای انتهای امر است که آن را در صورت‌های متعددی از این ماده از جمله در واژه «تأویل» مورد توجه قرار داده است (ر.ک: ابن فارس، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۵۸)؛ از این رو ضرورتی ندارد معنای ابتدای امر را در باب تأویل کلام جستجو کرد و تأویل کلام به معنای انگیزه و قصد اولیه گوینده دانسته شود (ر.ک: اسعدی و طیب حسینی، ۱۳۹۰، ص ۱۵۳). نتیجه آنکه معنای اصلی تأویل، عاقبت و سرانجام یک امر است و «تأویل کلام» همان مقصود اصلی و نهایی کلام است.

۲. تأویل قرآن در اصطلاح آیات و روایات

در آیات و روایات ماهیت تأویل قرآن تعریف نشده است؛ بنابراین بهترین راه برای معناشناسی تأویل قرآن رجوع به کاربردهای قرآنی و روایی این اصطلاح است، تا تعریفی جامع برای آن ارائه گردد؛ از این رو ابتدا کاربردهای تأویل قرآن در آیات و روایات را بررسی و دسته‌بندی می‌کنیم و سپس ماهیت تأویل قرآن را مشخص می‌نماییم.

واژه تأویل، هفده بار در هفت سوره قرآن کریم به کار رفته است (ر.ک: یوسف، ۶، ۲۱، ۳۶، ۳۷، ۴۴، ۴۵، ۱۰۰ و ۱۰۱؛ کهف، ۷۸ و ۸۲؛ نساء، ۵۹؛ اسراء، ۳۵؛ اعراف، ۵۳؛ یونس، ۳۹؛ آل عمران، ۷). از هفده مورد یادشده، پنج مورد آن در مورد قرآن به کار رفته است که دو بار به اتفاق مفسران به معنای «مقصود از آیات متشابه» (ر.ک: آل عمران، ۷) و سه بار به حسب ظاهر و به نظر مشهور به معنای «تحقق عینی وعد و وعیدهای قرآن در آخرت» (ر.ک: اعراف، ۵۳؛ یونس، ۳۹) است. در روایات، کلمه تأویل در مورد قرآن در هشت معنا به کار رفته است که عبارت‌اند از: معنای ظاهری آیه، مصداق ظاهری آیه، معنای باطنی آیه، مصداق باطنی آیه، مصداق آیه در گذر زمان (جری و تطبیق)، مصداق عموم یا اطلاق آیه، تحقق مفاد آیه و معنای آیه متشابه.

اکنون هریک از معانی مذکور را با شواهدی از آیات و روایات بررسی می‌کنیم:

۲-۱. معنای ظاهری آیه

مراد از معنای ظاهری آیه، معنایی است که آیه در آن معنا ظهور دارد. در برخی

احادیث، تأویل به معنای «معنای ظاهری آیات» به کار رفته است. براساس روایت نعمانی، امام صادق علیه السلام در تبیین مراد از «هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا» (مریم، ۶۵) می‌فرماید: «تأویلش این است که آیا احدی غیر از خداوند می‌شناسی که اسمش الله باشد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۰، ص ۱۳۶). در همین روایت درباره آیه ۶ سوره مائده (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ) می‌فرماید: «این آیه از آیات محکمی است که تأویل آن در تنزیلش می‌باشد؛ یعنی در بیان تأویل آن، به چیزی بیش از تنزیل و ظاهر آیه نیازمند نیستیم» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۰، ص ۱۲). در این حدیث معنای ظاهری آیه، تأویل نامیده شده است.

۲-۲. مصداق ظاهری آیه

مراد از مصداق ظاهری آیه تطبیقات خارجی آیات به لحاظ معنای ظاهری آیه در بستر نزول است. برای این مورد به روایات ذیل اشاره می‌کنیم.

یک: از امام باقر علیه السلام روایت شده است: تأویل آیه «إِنَّمَا يَرْتَدُّ إِلَهُهُ لِيُدْهَبَ عَنْكُمُ الرَّجْسُ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهَّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب، ۳۳) علی، حسن، حسین و فاطمه هستند (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۲۵۰). در این حدیث، مصادیق عینی مفاد آیه تطهیر در بستر نزول، تأویل آن شمرده شده‌اند.

دو: از امام کاظم علیه السلام درباره آیه مباحله (آل عمران، ۶۱) چنین روایت شده است: «تأویل أَبْنَاءَنَا حَسَنٌ وَ حُسَيْنٌ وَ تَأْوِيلُ نِسَاءِنَا فَاطِمَةُ وَ تَأْوِيلُ أَنْفُسِنَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ» (بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۷۱۵) در این حدیث نیز مصادیق خارجی «أبناءنا»، «نساءنا» و «أنفسنا» در بستر نزول، تأویل آنها شمرده شده است.

۲-۳. معنای باطنی آیه

از روایات فراوانی برداشت می‌شود که آیات قرآن افزون بر معنای ظاهری از معانی، مقاصد و معارف عمیق باطنی برخوردارند که همگان را یارای فهم آنها نیست و علم آن ویژه «راسخان در علم» است. اصل وجود باطن برای قرآن، مورد اتفاق خاصه و عامه

است و روایات فراوانی که به تواتر معنوی رسیده‌اند، بر آن دلالت دارند (ر.ک: شاکر، ۱۳۷۶، صص ۸۷-۹۱).

در برخی روایات ضمن پذیرش اینکه قرآن دارای بطون است، بطن قرآن «تأویل» نامیده شده است. فضیل بن یسار از امام باقر علیه السلام پرسید مقصود از ظهر و بطن قرآن چیست؟ حضرت فرمود: «ظهر قرآن، تنزیل آن و بطن قرآن، تأویل آن است» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۱).

احادیث زیر ناظر به این نوع از تأویل قرآن‌اند:

یک: از امام کاظم علیه السلام درباره تأویل آیه ۳۰ سوره ملک (قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ) سؤال شد؛ آن حضرت فرمود: «آن‌گاه که امامتان را از دست دهید و او را مشاهده نکنید، چه می‌کنید؟» (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۳۶۰).

در این روایت، تفسیر بطن آیه، تأویل آن معرفی شده است؛ زیرا مفاد ظاهری آیه مزبور به اهمیت نعمت آب در حیات مادی اشاره دارد؛ ولی در معنای باطنی، به نعمت حضور امام و حجت خدا، که مایه حیات و طهارت معنوی بشر است، اشاره شده است. دو: در روایتی از امام کاظم علیه السلام تأویل آیه ۱۳ سوره جن (وَ أَنَا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَىٰ آمَنَّا بِهِ) این‌گونه بیان شده است: «مراد از هدی ولایت است. ما به ولایت مولای خود ایمان داریم؛ پس هر کس به ولایت مولایش ایمان آورد، از هیچ زیان و ستمی نهراسد» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۴۱۷).

قابل توجه است در این آیه سخن از ایمان به هدایت الهی است؛ ولی در روایت به ولایت اولیای الهی تأویل شده است.

سه: از امام صادق علیه السلام درباره آیه ۳۲ سوره مائده (مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا) پرسش شد، آن حضرت فرمود: «مقصود از زنده کردن شخص، نجات دادن او از سوختن و غرق شدن است. به امام علیه السلام عرض شد: جابر از پدر بزرگوارتان روایت کرده است مقصود از آن، نجات دادن شخص از گمراهی است. حضرت فرمود: آن معنا، تأویل آیه است (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۲، ص ۲۳۹).

در این روایت، نجات از گمراهی که از معانی باطنی احیای نفس است، تأویل آیه

شمرده شده است؛ ولی انطباق مفهوم آیه (احیای نفس) بر آن، نزد عرف پوشیده است. سبب خفا، آن است که انطباق آیه بر آن، مبتنی بر توسعه مفهوم عرفی احیا و تعمیم آن به احیای معنوی است که نیازمند تبیین است.

۲-۴. مصداق باطنی آیه

مراد از مصداق باطنی آیات، امور خارجی و واقعیات عینی به لحاظ معنای باطنی آیات است. در پاره‌ای روایات، مصادیق برجسته‌ای از مفاهیم باطنی آیات، تأویل نامیده شده است. در اینجا به ذکر دو نمونه از آن روایات می‌پردازیم.

یک: از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام درباره آیه ۳۲ سوره مائده (وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا) پرسیده شد. حضرت فرمود: «یعنی هر کس شخصی را از سوختن یا غرق شدن نجات دهد. راوی گفت: پس آنکه از گمراهی کسی را هدایت کند چه؟ فرمود: این تأویل اعظم آیه است» (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۲۳۲).

در این روایت، شخصی که شخص دیگر را هدایت و دعوت به حق کند، تأویل اعظم «مَنْ أَحْيَاهَا» شمرده شده است. روشن است این شخص، مصداق باطنی آیه است نه معنای باطنی؛ بنابراین در روایتی که در ذیل عنوان معانی باطنی مطرح شد، به بیان معنای باطنی «أَحْيَاهَا» پرداخته شده بود؛ اما در این روایت به بیان مصداق باطنی «مَنْ أَحْيَاهَا» پرداخته شده است.

۲-۵. مصداق آیه در گذر زمان (جری و تطبیق)

در برخی احادیث به مصادیق زمان نزول که آیات، ناظر به آنها بوده، ظهر و تنزیل گفته شده و به مصادیق مشابه آنها که مفاهیم کلی آیات با صرف نظر از مورد نزول، در همه زمان‌ها بر آن قابل انطباق‌اند، بطن و تأویل گفته شده است. از امام باقر علیه السلام روایت شده است: «ظاهر قرآن همان مصداق‌ها (اسباب و شأن نزول‌ها) و مواردی است که آیات درباره آنها نازل شده است و باطن قرآن مصداق‌ها و اشخاصی هستند که در آینده می‌آیند و مانند گذشتگان که آیات درباره آنها نازل شده است، عمل می‌کنند»

(عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۱۱). یعنی آنچه درباره آنان نازل شده، نسبت به اینان نیز صدق می‌کند. گرچه در این حدیث، سخنی از تأویل قرآن به میان نیامده است، در جای دیگر، امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «ظاهر قرآن، تنزیل آن و باطن قرآن، تأویل آن می‌باشد. بخشی از تأویل آن گذشته و بخشی هنوز تحقق نیافته است. قرآن بسان خورشید و ماه، در جریان و حرکت است» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۱۱). همچنین از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است: «در میان شما کسی است که بر تأویل قرآن قتال می‌کند، چنان‌که من بر تنزیل آن قتال کردم و او علی بن ابی طالب است» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۱۵).

در این روایات، تأویل قرآن به مصادیقی توصیف شده است که فراتر از سبب و شأن نزول آیات است و بعضی از آنها تا زمان امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام روی داده است و بعضی از آنها پس از ایشان واقع خواهند شد؛ به دیگر سخن، لفظ تأویل در مورد «مصدق آیه در گذر زمان» به کار رفته است. این همان قاعده «جری و تطبیق» است که در روایات یادشده به آن اشاره شده است؛ بدین معنا که قرآن مانند خورشید و ماه جریان دارد و بر مصادیق جدید تطبیق می‌یابد. این نوع احادیث بر فرازمانی، پویایی و تازگی قرآن برای هر عصر و نسل تأکید می‌کنند. در اینجا چند نمونه از این روایات را نقل می‌کنیم.

یک: امام صادق علیه السلام درباره آیه ۹ سوره حجرات (وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأْضَلِّهُمَا بَيْنَهُمَا) می‌فرماید: «تأویل این آیه در حادثه بصره تحقق یافت و آنان اهل این آیه بودند که بر امیرالمؤمنین علیه السلام شوریدند؛ پس بر آن حضرت لازم بود که با آنان بجنگد تا به امر الهی گردن نهند» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۵، ص ۴۲۹).

در این حدیث، یکی از مصادیق آیه در گذر زمان به‌عنوان تأویل آن نامیده شده است. دو: محمد بن مسلم می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «برای قیام قائم علیه السلام علاماتی است که از جانب خدا برای مؤمنان واقع خواهد شد. عرض کردم: فدایت شوم آن علامات چیست؟ فرمود: آن علامات در آیه ۱۵۵ سوره بقره (وَكَتَبْنَاكُمْ بَشِيرًا مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ) مطرح شده‌اند. خداوند قبل از خروج قائم علیه السلام مؤمنان را به خوف از پادشاهان، گرسنگی ناشی از گرانی قیمت‌ها، نقص

اموال ناشی از کسادى تجارت‌ها، نقص انفس در اثر مرگ ناگهانی و کمبود میوه‌ها در اثر رشد اندک زراعت می‌آزماید. در این زمان صابران را به تعجیل فرج بشارت ده. سپس فرمود: ای محمد! این‌ها تأویل آیه‌اند. خداوند می‌فرماید: تأویل قرآن را جز خدا و راسخان در علم نمی‌دانند» (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۶۴۹).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود امام علیه السلام مصادیق امتحان مردم در دوران قبل از ظهور امام زمان علیه السلام را تأویل آیه مطرح کرده است.

۲-۶. مصداق عموم یا اطلاق آیه

در بسیاری از آیات قرآن واژه‌ها یا عباراتی به‌صورت عام یا مطلق آمده است که بر مصادیق متعددی تطبیق می‌کنند. در روایات تفسیری متعددی که ذیل این‌گونه از آیات نقل شده‌اند، به بیان مصداق عموم یا اطلاق آیه پرداخته شده است. در برخی از این روایات ضمن بیان این نوع از مصادیق آیات، تصریح شده است که این مصادیق در زمره تأویل آیه به‌شمار می‌آیند. ضمناً گاهی از برخی مصادیق عموم یا اطلاق آیه، تحت عنوان مصداق اتم و اکمل نام برده شده است. برخی از این روایات چنین است.

یک: از امام صادق علیه السلام درباره آیه ۲۱ سوره رعد (وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ) روایت شده است: «از جمله پیوندهای مورد نظر آیه، صله رحم است و تأویل نهایی و اتم آن، پیوند تو با ما است» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۲۰۸).

روشن است که عبارت «ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» در آیه، مطلق است و در این روایت از پیوند با ائمه علیهم السلام که مصداق اتم اطلاق آیه‌اند، به‌عنوان تأویل نهایی آن یاد شده است.

دو: از امام باقر علیه السلام درباره آیه ۱۰۹ سوره مائده (يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا) سؤال شد؛ حضرت فرمود: «برای این آیه تأویلی می‌باشد و آن این است که خداوند در روز قیامت به انبیا می‌فرماید: از ناحیه امت‌هایتان درباره جانشینانی که پس از خود در میان آنها قرار دادید، چه پاسخی داده شدید؟ آنها می‌گویند: ما نسبت به آنچه بعد از ما با ایشان کردند خبر نداریم» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۵، ص ۷۵۰).

معنای ظاهری آیه این است که در روز قیامت، خدا پیامبران را جمع می‌کند و از

آنان می‌پرسد از ناحیه امت‌هایتان نسبت به دعوتتان چه جوابی داده شدید. عبارت «ماذا أُجِئْتُمْ» در آیه مذکور به صورت مطلق آمده است و شامل دعوت انبیا به همه اصول و فروع دین می‌شود؛ اما در این روایت برای عبارت «ماذا أُجِئْتُمْ» فقط یک مصداق از دعوت انبیا، یعنی دعوت انبیا به پیروی از جانشینانشان، ذکر شده است که از این مصداق به عنوان تأویل یاد شده است. گویا این مصداق از دعوت انبیا اهمیتش از دیگر مصداق دعوت آنان بیشتر است و مصداق اتمّ به شمار می‌رود.

سه: از امام صادق علیه السلام روایت شده است: تأویل آیه ۹ سوره زمر «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» چنین است: آیا کسانی که می‌دانند محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرستاده خدا است و کسانی که آن را نمی‌دانند و او را ساحر و دروغگو می‌پندارند، مساوی هستند؟ (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۵، ص ۴۷۳).

عبارت «الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» مطلق است و حضرت یکی از مصداق آن و یا مصداق اتمّ آن را به عنوان تأویل مطرح کرده است.

روایات تفسیری فراوانی در منابع روایی وجود دارند که بدون آنکه در آنها تصریح شود که تأویل آیه را بیان می‌کنند، به بیان مصداق عام یا مطلق واژه یا عبارتی از آیات قرآن پرداخته‌اند (رک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۴، ص ۲۹۹).

۲-۷. تحقق مفاد آیه

در برخی آیات و روایات تحقق و تجسم عینی وعده‌ها و پیشگویی‌های قرآن تأویل آن آیات نامیده شده است؛ به دیگر سخن در برخی آیات وعد و وعیدهایی داده شده است که در زمان نزول آیه، مصداق بالفعل نداشته‌اند و آن وعده‌ها در آینده محقق خواهند شد. به مصداق این خبرهای غیبی و پیشگویی‌ها که در آینده تحقق می‌یابند، اطلاق تأویل قرآن شده است.

در آیات زیر، کلمه تأویل به حسب نظر مشهور، در مورد قرآن به کار رفته و ظاهراً مراد از آن همان مصداق عینی وعد و وعیدهای قرآن و اخبارهای آن از جهان آخرت است:

یک: «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ

رَبَّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفْعَاءٍ فَيُشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلَ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ» (اعراف، ۵۳).

مراد از تأویل قرآن در این آیه، همان مصداق خارجی و تحقق عینی وعد و وعیدهایی است که قرآن در زمینه آخرت بیان کرده است و ماهیت آنها در این جهان برای انسان پنهان است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۶۵۷).

دو: «بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَّبَ الَّذِينَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» (یونس، ۳۹).

در این آیه ظاهراً ضمیر «تأویله» به «مالم یحیطوا» برمی گردد. به نظر می رسد با توجه به «لما یأتهم تأویله» اظهر در تفسیر «مالم یحیطوا» همان تفسیر به وعد و وعیدها و اخبار قرآن از آخرت، بهشت و جهنم است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۱۶۷).

در نتیجه معنای تأویل در این آیه نیز همان معنایی است که در آیه گذشته بیان شد. یعنی مراد از آن، مصداق خارجی و حقیقت عینی وعد و وعیدهای قرآن نسبت به عالم آخرت است؛ زیرا کلمه «اتیان تأویل» مناسب با چنین معنایی است.

در برخی روایات نیز تحقق عینی وعده‌ها و پیشگویی‌های قرآن، تأویل آن آیات نامیده شده است. از جمله:

یک: امام صادق علیه السلام درباره آیه ۳۳ سوره توبه (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ) فرمود: «به خدا سوگند تأویل این آیه محقق نخواهد شد تا زمانی که قائم علیه السلام ظهور کند» (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۶۷۰).

آیه یادشده از چیرگی و غلبه دین حق بر همه ادیان باطل خبر می دهد و امام صادق علیه السلام فرموده است این پیشگویی قرآن هنگام ظهور امام زمان علیه السلام تحقق خواهد یافت.

دو: امام باقر علیه السلام درباره آیه ۳۹ سوره انفال (وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ) فرمود: «تأویل این آیه هنوز نیامده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله به دلیل نیاز خود و اصحابش به اهل کتاب اجازه بقای بر دیشان را داد؛ اما وقتی تأویل آیه تحقق یابد، از آنها نمی پذیرد و آنها کشته می شوند تا خدا را به وحدانیت بپذیرند و شرکی باقی نماند» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۵، ص ۴۷۰). در این روایت، تحقق وعده‌ای که در آیه داده شده به عنوان تأویل آیه مطرح شده است.

سه: از امام باقر علیه السلام درباره آیه ۲ سوره روم (عَلَيْتِ الرُّومُ) سؤال شد. حضرت فرمود: «برای این آیه تأویلی است که کسی جز خدا و راسخان در علم از آل محمد علیهم السلام نمی‌داند و آن چنین است که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه هجرت کرد، نامه‌ای به پادشاه روم و نامه دیگری به پادشاه ایران نوشت و آنها را به اسلام دعوت کرد. پادشاه روم نامه و فرستاده رسول خدا صلی الله علیه و آله را گرامی داشت؛ ولی پادشاه ایران نامه را پاره و به فرستاده او اهانت کرد. در آن زمان روم و فارس با یکدیگر در حال جنگ بودند و مسلمانان تمایل داشتند رومیان بر فارسیان پیروز شوند؛ ولی خلاف آن تحقق یافت و خاطر مسلمانان آزرده شد. در این هنگام آیات اول سوره روم نازل شد و شکست نزدیک فارسیان را بشارت داد که این امر بعداً تحقق یافت» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۵، ص ۶۱۰). در این روایت نیز تحقق پیشگویی قرآن درباره شکست ایرانیان به‌عنوان تأویل آیه مطرح شده است.

۲-۸. معنای آیه متشابه

معانی هفت‌گانه گذشته درباره تأویل قرآن ناظر به همه آیات قرآن اعم از محکم و متشابه بود؛ اما معنای هشتم به آیات متشابه اختصاص دارد. آیات متشابه آیتی‌اند که ظهور در معنای شبه‌انگیز دارند؛ به دیگر سخن، تشابه در آیات متشابه، تشابه حق و باطل است، به گونه‌ای که سخن حق گونه خداوند، باطل گونه جلوه‌گر می‌شود (ر.ک: معرفت، ۱۳۷۸، ص ۲۷۳)؛ به همین دلیل است که آیات متشابه نیاز به تأویل دارند تا معنای اصلی آنها که فراتر از معنای ظاهری است و به گونه‌ای می‌توان آن را به‌عنوان معنای باطنی آیه به‌شمار آورد، آشکار گردد. دلیل اینکه معنای اصلی آیه متشابه را می‌توان به‌عنوان معنای باطنی آیه به‌شمار آورد، آن است که طبق آیه ۷ سوره آل عمران فقط خدا و راسخان در علم بر این معنا آگاهی دارند. بدیهی است اگر این معنا ظاهر و آشکار بود، دیگران نیز مطلع می‌شدند.

در آیه ۷ سوره آل عمران (هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ...) بر معنای اصلی آیه متشابه، اطلاق تأویل شده است؛ بنابراین هشتمین معنای تأویل قرآن معنای آیه متشابه است.

همچنین در برخی روایات معنای اصلی آیه متشابه، تأویل نامیده شده است؛ مانند روایتی که از امام علی علیه السلام نقل شده است: «قول ابراهیم علیه السلام که فرمود "إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي" (صافات، ۹۹) آن است که ایشان به عبادت خداوند و تلاش در راه او توجه کرد؛ آیا نمی‌بینی که تأویلش غیر از تنزیلش می‌باشد؟» (صدوق، ۱۳۹۵ق، ص ۲۶۶). روشن است آیه ۹۹ صافات، ظهور در معنای شبهه‌انگیز دارد و متشابه است که امیر مؤمنان علیه السلام بر معنای اصلی آن، اطلاق تأویل کرده است.

می‌توان این معانی هشت‌گانه را در دو معنای عام و خاص برای تأویل قرآن خلاصه کرد. «تأویل قرآن» به معنای عام همه معانی هشت‌گانه را در بر گرفته است؛ اما «تأویل قرآن» به معنای خاص فقط شامل معنای سوم تا هشتم است. دلیل این تقسیم آن است که با مرور آیات و روایاتی که مطرح شد، مشاهده می‌شود تمامی آیات و اکثر روایات ناظر به معنای تأویل قرآن مربوط به معنای سوم تا هشتم است.

مراد از تأویل در این مقاله، تأویل به معنای خاص است؛ بنابراین ما در صدد بیان روایات تأویلی مرتبط با امیر مؤمنان علیه السلام در سوره هود هستیم که مشتمل بر یکی از معانی سوم تا هشتم باشند.

نکته دیگر آنکه دو معنای اول تأویل قرآن یعنی معنا و مصداق ظاهری آیه در حوزه تفسیر قرآن قرار می‌گیرد؛ اما طبق آنچه در بررسی معنای لغوی تأویل گذشت که لغت‌شناسان یکی از معانی تأویل را تفسیر کردن دانستند، تأویل قرآن به معنای عام شامل تفسیر نیز می‌شود؛ از این رو در روایات به این دو معنا نیز تأویل گفته شده است؛ بنابراین تأویل قرآن به معنای عام، اعم از تفسیر است و نسبت آن با تفسیر، عموم و خصوص مطلق است؛ ولی تأویل قرآن به معنای خاص نسبتش با تفسیر، تباین است.

۳. انواع روایات تأویلی سوره هود درباره امام علی علیه السلام

همان‌طور که گفتیم در بین روایات تفسیری سوره هود، روایاتی وجود دارند که برخی از آیات این سوره را بر امام علی علیه السلام تأویل کرده‌اند. این تأویلات به انواع مختلفی تقسیم می‌شوند که در ادامه، آنها را ذکر می‌کنیم.

۳-۱. معنای باطنی آیه

در روایات تفسیری سوره هود روایاتی وجود دارند که معنای باطنی آیه را بر امام علی علیه السلام تأویل کرده‌اند که در ادامه به نقل آنها می‌پردازیم.

یک: امام صادق علیه السلام درباره آیه ۱۳ سوره هود (أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ) فرمود: «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ وَلَا يَأْتِيَهُ عَلِيُّ عليه السلام؛ می‌گویند ولایت علی علیه السلام را خود بافته است و دروغ می‌گوید» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۱۴۲).

عبارت «افْتَرَاهُ» در آیه ۱۳ هود، به معنای نسبت دروغ دادن قرآن به خدا است؛ ولی در روایت بالا، به نسبت دروغ دادن ولایت امام علی علیه السلام به خدا تأویل شده است؛ پس تأویل در این روایت از نوع بیان معنای باطنی آیه به‌شمار می‌رود.

دو: امام صادق علیه السلام درباره آیه ۱۴ سوره هود، فرمود: اگر در مورد ولایت علی علیه السلام به شما پاسخ ندهند، پس آیا شما در برابر ولایت علی علیه السلام تسلیم می‌شوید» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۱۴۲).

با مقایسه معنای ظاهری آیه ۱۴ هود و آنچه در این روایت مطرح شده است، روشن می‌شود تأویل در این حدیث از نوع بیان معنای باطنی آیه به‌شمار می‌رود.

سه: علی بن ابراهیم قمی درباره آیه ۱۴ سوره هود چنین روایت می‌کند: اگر کافران دعوت شما را نپذیرفتند، به آنان بگویید: بدانید قرآن تنها با علم الهی، یعنی به ولایت علی علیه السلام از نزد خدا نازل شده است» (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۲۴).

همان توضیحی که درباره حدیث قبل مطرح شد، درباره این حدیث نیز جاری است. چهار: امام صادق علیه السلام درباره آیه ۱۷ سوره هود (وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً) فرمود: ولایت علی علیه السلام در کتاب موسی علیه السلام بیان شده بود (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۱۴۲).

عبارت (وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً) در آیه به معنای این است که قبل از پیامبر صلی الله علیه و آله یا قبل از کتاب او، کتاب موسی علیه السلام آمده بود؛ کتابی که امام و رحمت بود (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۰، ص ۱۸۶)؛ ولی در روایت بالا، به این معنا که «ولایت علی علیه السلام در

کتاب موسی علیه السلام بیان شده بود» تأویل شده است؛ پس تأویل در این روایت از نوع بیان معنای باطنی آیه به شمار می‌رود.

پنج: امام صادق علیه السلام درباره آیه ۱۷ سوره هود (فَلَا تَكُفُ فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ) فرمود: در ولایت علی علیه السلام تردیدی نداشته باش که آن حق است از پروردگارت (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۱۴۲).

عبارت «فَلَا تَكُفُ فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ» در آیه به معنای این است که «در امر آنچه از قرآن به سویت نازل شده، یعنی در حق بودن محض آن و اینکه از ناحیه خدای تعالی نازل شده، تردید مکن» (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۰، ص ۱۸۷)؛ ولی در روایت بالا، به این معنا که در «ولایت علی علیه السلام تردیدی نداشته باش» تأویل شده است؛ پس تأویل در این روایت از نوع بیان معنای باطنی آیه به شمار می‌رود.

شش: علی بن ابراهیم قمی درباره آیه ۲۰ سوره هود (مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَ مَا كَانُوا يُبْصِرُونَ) چنین روایت می‌کند: آنان حتی تحمل شنیدن نام امیرمؤمنان علیه السلام را نیز ندارند (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۲۴).

عبارت «مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَ مَا كَانُوا يُبْصِرُونَ» در آیه به این معنا است که آنان نمی‌توانستند اندازها و بشارت‌هایی که از جانب خداوند شدند بشنوند؛ ولی در روایت بالا، به عدم تحمل شنیدن نام امیر مؤمنان علیه السلام تأویل شده است؛ پس تأویل در این روایت از نوع بیان معنای باطنی آیه به شمار می‌رود.

هفت: علی بن ابراهیم قمی درباره آیه ۲۱ سوره هود (وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ) چنین روایت می‌کند: واژه «ضَلَّ» در این آیه یعنی آنچه به دروغ بر ساخته بودند، باطل شد؛ یعنی در روز قیامت، ادعای کسانی که فردی به جز امیر مؤمنان علیه السلام را رهبر می‌خواندند، باطل خواهد شد (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۲۴).

عبارت «وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ» در آیه به این معنا است که کفار به معبودهایی دروغین دل بسته بودند؛ اما سرانجام تمام این معبودهای ساختگی گم شدند و از نظرشان محو گشتند (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۹، ص ۶۳)؛ ولی در روایت بالا به ادعای دروغین

کسانی که فردی به جز امیر مؤمنان علیه السلام را رهبر می خواندند، تأویل شده است؛ پس تأویل در این روایت از نوع بیان معنای باطنی آیه به شمار می رود.

۲-۳. مصداق باطنی آیه

در روایات تفسیری سوره هود یک مورد از این مصداق باطنی وجود دارد که بر امام علی علیه السلام تأویل شده است و آن چنین است: ابن عباس درباره آیه ۱۹ سوره هود (الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَنْتَعِمُونَهَا عَوَجًا) چنین روایت کرده است: عنوان سبیل الله در این آیه علی بن ابی طالب علیه السلام است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۷، ص ۶۰). عبارت «سبیل الله» در آیه به معنای راه معنوی دین خدا است؛ اما در این روایت از امام علی علیه السلام به عنوان سبیل الله نام برده شده است؛ پس تأویل در این روایت از نوع بیان مصداق باطنی آیه به شمار می رود.

۳-۳. مصداق آیه در گذر زمان (جری و تطبیق)

در روایات تفسیری سوره هود، مواردی از مصداق آیه در گذر زمان (جری و تطبیق) وجود دارد که بر امام علی علیه السلام تأویل شده است:

یک: مردی از اهالی شام خدمت امام سجاد علیه السلام رسید و عرض کرد: «پدر تو بود که مؤمنان را کشت»؟ حضرت گریه کرد و سپس چشمانش را پاک کرد و فرمود: وای بر تو! چطور ادعا می کنی که پدرم مؤمنان را کشت؟! عرض کرد: «خود ایشان فرموده است که برادران ما به ما ستم کردند، ما نیز به سبب ظلم آنها با آنان جنگیدیم». حضرت فرمود: «آیا تاکنون قرآن خوانده ای؟» عرض کرد: «آری قرآن می خوانم». فرمود: «آیا این کلام خدا را نشنیده ای که می فرماید: وَ إِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا (هود، ۵۰)، وَ إِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا (هود، ۸۴)، وَ إِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا (هود، ۶۱). عرض کرد: «آری شنیده ام». حضرت فرمود: «اینکه قرآن می فرماید: برادرشان! یعنی برادر واقعی آنان بودند یا برادر دینی آنان؟» عرض کرد: برادر دینی و هم کیش نبودند، بلکه فقط برادری آنان از لحاظ قومی و خانوادگی بود. سپس عرض کرد: «مشکل و سؤال مرا حل نمودی، خداوند

مشکلات تو را حل کند» (کوفی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۹۲).

در این روایت، از آیات ۶۱، ۵۰ و ۸۴ سوره هود، الغای خصوصیت و تنقیح مناط شده و بر امام علی علیه السلام و برادران دینی آن حضرت که با آنها جنگید، تطبیق شده است؛ بنابراین تأویل ذکرشده در این روایت از نوع بیان مصداق آیه در گذر زمان (جری و تطبیق) به شمار می‌رود.

دو: امام سجاد علیه السلام در مسجدالحرام نشسته بود که فردی از اهالی کوفه به او گفت: «آیا علی علیه السلام گفته است برادرانمان به ما ستم کردند؟» امام سجاد علیه السلام به او فرمود: ای بنده خدا! آیا این آیه را در کتاب خدا نخوانده‌ای که فرمود: «وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا» (هود، ۵۰) و آیه «وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا» (هود، ۶۱) (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۱۵۱).

همان توضیحی که درباره حدیث قبل مطرح شد، درباره این حدیث نیز جاری است. سه: امام علی علیه السلام بعد از جنگ نهروان در مجلسی نشسته بود. به آن حضرت گفته شد: «چرا همان‌طوری که با طلحه و زبیر و معاویه جنگیدی، با ابوبکر و عمر نجنگیدی؟» فرمود: من همیشه مظلوم بودم و حَقَم مورد دستبرد دیگران بود. اشعث بن قیس برخاست و گفت: ای امیرمؤمنان علیه السلام! چرا با شمشیرت نجنگیدی و حق خود را نگرفتی؟! حضرت فرمود: ای اشعث! سخنی گفتمی، پس جوابش را بشنو و به خاطر بسپار و علت را درک کن! من شش الگو از پیامبران دارم... دومین آنها لوط علیه السلام است؛ آنجا که فرمود: «قَالَ لَوْ أَنِّي لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ» (هود، ۸۰). لوط علیه السلام قطعاً به سبب ترس از ضرر رساندن آنان به جان خود چنین کرد. هر کس غیر از این بگوید، حق را انکار کرده است. هرگز پیامبر خدا از ترس جاننش سکوت نمی‌کند. اوصیای پیامبران به این کار مستحق تر هستند (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۸۹).

در روایت بالا، از آیه ۸۰ هود، الغای خصوصیت و تنقیح مناط شده و بر امام علی علیه السلام تطبیق شده است؛ بنابراین تأویل ذکرشده در این روایت از نوع بیان مصداق آیه در گذر زمان (جری و تطبیق) به شمار می‌رود.

چهار: امام باقر علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی یاوری نیافت، چه باید می‌کرد جز آنکه، از حق خود صرف نظر کرد؟! آیا کلام خدا را نشنیده‌ای که در جریان لوط علیه السلام

می‌فرماید: «لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَي رُكْنٍ شَدِيدٍ» و در حکایتی از نوح علیه السلام می‌فرماید: او به درگاه پروردگار عرضه داشت: «أَنْتَى مَعْلُوبٌ فَأَنْتَصِرُ؛ مَنْ مَعْلُوبِ اِيْن قَوْمِ طَغْيَانِكْرٍ شَدِيدِهِ، اِنْتِقَامِ مِرَا اَز اَنهَا بَكِيرٍ» و در قصه موسی علیه السلام می‌فرماید: «رَبِّ اِنِّي لَا اَمْلِكُ اِلَّا نَفْسِي وَ اَخِي فَاَفْرِقْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ؛ پروردگارا! من تنها اختیار خودم و برادرم را دارم، میان ما و این جمعیت گنهکار، جدایی بیفکن»؛ بنابراین وقتی پیامبر این چنین باشد، وصی معذورتر است (خزاز رازی، ۱۴۰۱ق، ص ۲۴۷).

همان توضیحی که درباره حدیث قبل مطرح شد، درباره این حدیث نیز جاری است.

۳-۴. مصداق اتمّ اطلاق یا عموم آیه

در روایات تفسیری سوره هود از این گونه تأویل درباره امام علی علیه السلام وجود دارد که به نقل آنها می‌پردازیم.

یک: امام باقر علیه السلام درباره آیه ۳ سوره هود (وَ يُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ) می‌فرماید: مقصود از صاحب فضیلت، علی بن ابی طالب علیه السلام است (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۲۱).

عبارت «كُلُّ ذِي فَضْلٍ» در آیه ۳ سوره هود، عام است و هر صاحب فضیلتی را در بر می‌گیرد؛ ولی در روایت بالا به رسول خدا صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام و خاندان پیامبر علیهم السلام تأویل شده است؛ پس تأویل در این روایت از نوع بیان مصداق اتمّ عموم آیه به‌شمار می‌رود. مشابه همین روایت، از امام باقر علیه السلام نیز نقل شده است همچنین مشابه این روایت از ابن عباس نقل شده است (ر.ک: استرآبادی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۲۹).

دو: امام باقر علیه السلام درباره آیه ۵ سوره هود (أَلَا حِينَ يَسْتَعْشُونَ يَا بَهُمْ يَغْلَمُ مَا يُسْرُونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ) فرمود: هر وقت رسول خدا صلی الله علیه و آله از فضایل علی علیه السلام سخن می‌گفت یا آیاتی را که در مورد او نازل شده بود، بر آنان تلاوت می‌کرد، لباس‌های خود را تکان می‌دادند و از جا برمی‌خواستند و مجلس را ترک می‌کردند؛ خداوند در جواب این رفتار آنان می‌فرماید: «يَغْلَمُ مَا يُسْرُونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۳، ص ۲۱۴). مشابه همین روایت را علی بن ابراهیم قمی نقل کرده است (ر.ک: قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۲۱).

آیه ۵ هود، مطلق است و به‌طور کلی اشاره به یکی از کارهای احمقانه دشمنان

اسلام می‌کند که با استفاده از روش نفاق آمیز و دورکشی از حق می‌خواستند ماهیت خود را از نظرها پنهان سازند تا مطلق گفتار حق را نشنوند (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۹، ص ۱۳)؛ ولی در روایت بالا به فرار کردن از شنیدن فضایل امام علی علیه السلام تأویل شده است؛ پس تأویل در این روایت از نوع بیان مصداق اتمّ اطلاق آیه به شمار می‌رود.

سه: امام صادق علیه السلام درباره آیه ۱۷ سوره هود (أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ يُتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ) فرمود: منظور از «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّهِ» رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و منظور از «يُتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ» امیرالمؤمنین علیه السلام است (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۴۱). مشابه این روایت از امام باقر علیه السلام نیز روایت شده است (ر.ک: قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۲۴؛ کوفی، ۱۴۱۰، ص ۱۸۹).

برخی مفسران گفته‌اند: «منظور از «مَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّهِ» خصوص رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است؛ به این معنا که اراده استعمالی، آن جناب را مخصوص نموده تا معنای کلمه، خاص باشد؛ ولی این سخن درست نیست. اگر آن جناب منظور است، بدین جهت است که مورد با آن جناب منطبق می‌شود. ظاهراً مراد از شاهد، بعضی افرادی است که به حجیت و حقانیت قرآن یقین داشته و در این یقین خود، بصیرتی الهی دارند و به خاطر همان بصیرت و یقین، به قرآن ایمان آورده‌اند و نسبت به اینکه قرآن حق است و از ناحیه خدای تعالی نازل شده است، شهادت داده‌اند؛ بنابر این وجه، آیه شریفه با روایاتی منطبق می‌شود که شیعه و سنی آنها را نقل کرده و در آن روایات آمده که مقصود از شاهد، امام علی علیه السلام است؛ البته منظور روایات این است که مورد آیه با آن جناب منطبق است، نه اینکه الفاظ آیه در مورد آن حضرت استعمال شده باشد» (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۰، صص ۱۸۵-۱۸۴). طبق تفسیر یادشده، عبارت «مَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ يُتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ» در آیه، مطلق است؛ ولی در روایت بالا، عبارت «مَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّهِ» به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و واژه «شاهد» به امام علی علیه السلام تأویل شده است؛ پس تأویل در این روایت از نوع بیان مصداق اتمّ اطلاق آیه به شمار می‌رود.

چهار: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره آیه ۱۷ سوره هود (أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ يُتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ) فرمود: من دلیل آشکاری از پروردگار خویش دارم و علی علیه السلام شاهد و گواه من از جانب خدا است (ابن طاووس، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۷۹).

پنج: امام علی علیه السلام بر منبر کوفه خطبه می خواند، ابن کواء برخاست و گفت: آیا درباره شما آیه‌ای نازل شده که کسی در آن شریک نباشد؟ حضرت فرمود: آری! آیا نخوانده‌ای آیه «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ» پیامبر صلی الله علیه و آله دلیل آشکاری از پروردگار خویش داشت و من شاهدی از سوی خدا بودم (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۳، ص ۸۶).

شش: مردی از امیر مؤمنان علیه السلام پرسید: چه آیه‌ای درباره شما نازل شده است؟ حضرت فرمود: مگر آیه «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ» را نشنیده‌ای؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله دلیل آشکاری از پروردگار خویش داشت و من شاهد صدق ادعای او و دنباله‌رو او هستم (کوفی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۸۸).

هفت: امام کاظم علیه السلام درباره آیه ۱۷ سوره هود (أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ) فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام گواه و تصدیق کننده رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و رسول خدا صلی الله علیه و آله بود که بینه و معجزه از پروردگارش داشت (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۴۶۷).

هشت: امام حسن علیه السلام درباره آیه ۱۷ سوره هود (أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ) فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله کسی است که دلیل آشکاری از پروردگار خویش داشت و معجزه از پروردگارش داشت و پدر من کسی بود که در پی او، شاهد و گواه صدق پیامبر صلی الله علیه و آله بود (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۶۱).

نه: زید بن سلام جعفری گوید: نزد امام باقر علیه السلام رفتم و گفتم: خدا کارهایت را اصلاح و آسان کند! خیشمه از قول شما برایم روایت کرده که در مورد آیه ۱۷ سوره هود (أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ) فرموده‌اید: رسول خدا صلی الله علیه و آله کسی است که دلیل آشکاری از پروردگار خویش داشت و علی علیه السلام بعد از او به دنبال او است و او همان شاهد و گواه صدق او است و این آیه درباره او نازل شده است. امام باقر علیه السلام فرمود: به خدا سوگند! خیشمه راست گفته است، این چنین به او روایت کرده‌ام (کوفی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۹۱).

ده: امام صادق علیه السلام درباره آیه ۱۷ سوره هود (أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ) فرمود: کسی که اینجا دلیل آشکاری از پروردگار خویش است، رسول خدا صلی الله علیه و آله

است و شاهد و گواهی از وی که به دنبال او است، علی علیه السلام است که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله امام و حجت بر امت او است (ابن حیون، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۱۹).

یازده: امام علی علیه السلام درباره آیه ۱۷ سوره هود (أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ يُتْلُوهُ شَاهِدًا مِنْهُ) فرمود: منظور از «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّهِ» رسول خدا صلی الله علیه و آله و منظور از «يُتْلُوهُ شَاهِدًا مِنْهُ» جانشین او است که پیشوا و رحمت است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۰، ص ۲۷).

دوازده: مردی از امیر مؤمنان علیه السلام پرسید: مرا از بهترین مناقب خود باخبر ساز. حضرت فرمود: از آنچه خداوند در قرآن نازل فرموده است؟ مرد گفت: آنچه در قرآن است و آنچه در وصف شما است. حضرت آیه ۱۷ سوره هود را تلاوت کرد: «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ يُتْلُوهُ شَاهِدًا مِنْهُ» و فرمود: من آن شاهد، از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشم (هلالی، ۱۴۰۵ق، ص ۹۰۳).

سیزده: علی بن ابراهیم قمی در ذیل آیه ۱۷ سوره هود منظور از آیه «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ يُتْلُوهُ شَاهِدًا مِنْهُ» امیرالمؤمنین علیه السلام است (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۲۹۶).

چهارده: ابن عباس درباره آیه ۱۷ سوره هود (أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ يُتْلُوهُ شَاهِدًا مِنْهُ) می گوید: منظور از شاهد علی علیه السلام است که به رسالت محمد صلی الله علیه و آله گواهی داد (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۳، ص ۸۶).

پانزده: امام باقر علیه السلام درباره آیه ۱۷ سوره هود (أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ يُتْلُوهُ شَاهِدًا مِنْهُ) فرمود: منظور از «كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّهِ» رسول خدا صلی الله علیه و آله و کسی که بعد از او دنباله‌رو و گواه او است، امیرمؤمنان علیه السلام و سپس اوصیای او یکی بعد از دیگری هستند (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۱۴۲).

شانزده: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند متعال پنج چیز را بر بندگانش واجب گردانیده است؛ اما مردم چهار چیز را پذیرفتند و یک مورد را رها کردند. پرسیدند: آن چهار چیز چیست؟ فرمود: نماز و روزه و زکات و حج. پرسیدند: آن یکی که رهایش کردند چه بود؟ فرمود: ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام. پرسیدند: آیا این مسئله را خداوند واجب گردانیده است؟ فرمود: بله! خداوند تعالی می فرماید: «فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۳، ص ۱۹۹).

عبارت «اَفْتَرَىٰ عَلٰی اللّٰهِ كَذِبًا» در آیه ۱۸ هود، مطلق است و هر نوع دروغ بستن بر خدا را شامل می‌شود؛ ولی در روایت بالا به دروغ بستن بر خدا نسبت به ولایت امام علی (علیه السلام) تأویل شده است؛ پس تأویل در این روایت از نوع بیان مصداق اتمّ اطلاق آیه به شمار می‌رود.

هفده: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درباره آیه ۴۹ سوره هود (إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ) فرمود: ای علی! به واسطه شما این امر (امامت و ولایت) آغاز می‌شود و به شما ختم می‌گردد. صبر و شکیبایی را پیشه گیرید که عاقبت پسندیده، اختصاص به پرهیزگاران دارد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۳، ص ۱۴۲).

واژه «الْمُتَّقِينَ» در آیه ۴۹ سوره هود، جمع محلی به الف و لام و عام است و همه پرهیزگاران را دربرمی‌گیرد؛ ولی در این روایت به ائمه (علیهم السلام) تأویل شده است؛ پس تأویل در این روایت از نوع بیان مصداق اتمّ عموم آیه به شمار می‌رود.

نتیجه گیری

از مجموع روایات تأویلی سوره هود درباره امام علی (علیه السلام) این نتیجه حاصل شد که در این روایات، از مجموع شش نوع تأویل قرآن، چهار نوع آن وجود دارد که عبارت‌اند از: معنای باطنی آیه (۷ روایت)، مصداق باطنی آیه (۱ روایت)، مصداق آیه در گذر زمان (۴ روایت) و مصداق اتمّ اطلاق یا عموم آیه (۲۲ روایت). همچنین در روایات یادشده، دو نوع دیگر تأویل قرآن یعنی تحقق مفاد آیه و تأویل آیه متشابه وجود ندارد.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد. (۱۳۷۶). النهایه فی غریب الحدیث والاثار (ج ۱). قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۲. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی. (۱۳۸۵ق). دعائم الإسلام (ج ۱). قم: مؤسسة آل البيت علیہ السلام.
۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی. (۱۳۷۹ق). مناقب آل ابی طالب علیہ السلام (ج ۳). قم: انتشارات علامه.
۴. ابن طاووس، علی بن موسی. (۱۴۰۰ق). الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف (ج ۱). قم: خیام.
۵. ابن فارس، احمد. (۱۴۱۰ق). معجم مقاییس اللغة (ج ۱). قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۶. ابن منظور، محمد. (۱۴۰۸ق). لسان العرب (ج ۱). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۷. ازهری، محمد بن احمد. (بی تا). معجم تهذیب اللغة (ج ۱۵). بیروت: دارالکتب العربی.
۸. استرآبادی، علی. (۱۴۰۹ق). تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العتره الطاهرة. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۹. اسعدی، محمد؛ طیب حسینی، سید محمود. (۱۳۹۰). پژوهشی در محکم و متشابه. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۰. برقی، احمد بن محمد بن خالد. (۱۳۷۱ق). المحاسن (ج ۱). قم: دار الکتب الإسلامیة.
۱۱. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۲۸ق). الصحاح اللغة (ج ۲). بیروت: دارالمعرفه.
۱۲. خزاز رازی، علی بن محمد. (۱۴۰۱ق). کفایة الاثر فی النصّ علی الائمة الاثنی عشر. قم: بیدار.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۰۴ق). المفردات. قم: نشر کتاب.
۱۴. شاکر، محمد کاظم. (۱۳۷۶). روش های تأویل قرآن. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
۱۵. شاکر، محمد کاظم. (۱۳۸۲). مبانی و روش های تفسیر. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
۱۶. صدوق، محمد بن علی. (۱۳۹۵ق). کمال الدین و تمام النعمة (ج ۲). تهران: اسلامیه.
۱۷. طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن (ج ۱۰). بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۱۸. طبرسی، احمد بن علی. (۱۴۰۳ق). الإحتجاج علی أهل اللجاج (ج ۱). مشهد: نشر مرتضی.

١٩. طبرسى، فضل بن حسن. (١٣٧٢). مجمع البيان في تفسير القرآن (ج ٤ و ٥). تهران: انتشارات ناصر خسرو.
٢٠. طوسى، محمد بن حسن. (١٤١٤ق). الأمالي. قم: دارالثقافة.
٢١. عياشى، محمد بن مسعود. (١٣٨٠ق). تفسير العياشى (ج ١ و ٢). تهران: مكتبة العلمية الاسلامية.
٢٢. فراهيدى، خليل بن احمد. (١٤١٤ق). ترتيب كتاب العين (ج ١). تهران: اسوه.
٢٣. فيروزآبادى، مجدالدين. (بى تا). بصائر ذوى التمييز فى لطائف الكتاب العزيز (ج ١). بيروت: المكتبة العلمية.
٢٤. قمى، على بن ابراهيم. (١٣٦٣). تفسير القمي (ج ١ و ٢). قم: دارالكتاب.
٢٥. كلينى، محمد بن يعقوب. (١٤٢٩ق). الكافي (ج ٢ و ١٥). قم: دارالحديث.
٢٦. كوفى، فرات بن ابراهيم. (١٤١٠ق). تفسير فرات الكوفي. تهران: مؤسسة الطبع ووزارة الثقافة والإرشاد الإسلامى.
٢٧. نورى، حسين بن محمد تقى. (١٤٠٨ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل (ج ١٢). قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام.
٢٨. مجلسى، محمد باقر. (١٤٠٣ق). بحار الأنوار (ج ٢٣، ٢٤، ٢٧ و ٩٠). بيروت: دار إحياء التراث العربى.
٢٩. معرفت، محمد هادى. (١٣٧٨). علوم قرآنى. قم: مؤسسه فرهنگى انتشاراتى التمهيد.
٣٠. مكارم شيرازى، ناصر. (١٣٧١). تفسير نمونه (ج ٩). تهران: دار الكتب الإسلامية.
٣١. هلالى، سليم بن قيس. (١٤٠٥ق). كتاب سليم بن قيس الهلالي. قم: الهادى.

References

* The Holy Quran.

1. Asadi, M., & Tayeb Hosseini, S. M. (1390 AP). *A study of Muhkam and Mutashabih*. Qom: Research Institute for Hawzah and University. [In Persian]
2. Astarabadi, A. (1409 AH). *al Tawil al-Ayat al-Zahirah fi Fada'il al-Itrat - Tahirah*. Qom: Islamic Publishing Foundation. [In Arabic]
3. Ayashi, M. (1380 AH). *Tafsir al-Ayashi* (Vols. 1, 2). Tehran: Maktabah al-Ilmiyah al-Islamiyah. [In Arabic]
4. Azhari, M. (n.d.). *Mujam Tahdib al-Loqat* (Vol. 15). Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi.
5. Barqi, A. (1371 AH). *Al-Mahasen* (Vol. 1). Qom: Dar al-Kotob al-Islamiya. [In Arabic]
6. Farahidi, K. (1414 AH). *Tartib Kitab al-Ain* (Vol. 1). Tehran: Osweh. [In Arabic]
7. Firoozabadi, M. (n.d.). *Basair Dhu'l-Tamiz fi Lata'if Al-Kitab Al-Aziz* (Vol. 1). Beirut: al-Maktabah al-Ilmiyah.
8. Helali, S. (1405 AH). *Kitab Salim ibn Qais al-Hilali*. Qom: Al-Hadi. [In Arabic]
9. Ibn Athir, M. (1376 AP). *Al-Nahayah fi Qarib al-hadith va al-Athar* (Vol. 1). Qom: Ismailian Press Institute. [In Persian]
10. Ibn Fars, A. (1410 AH). *Mu'jam Maqa'is al-Loqat* (Vol. 1). Qom: Maktab al-A'alam al-islami. [In Arabic]
11. Ibn Hayoun, N. (1385 AH). *Duaim al-Islam* (Vol. 1). Qom: Al-Albayt Institute. [In Arabic]
12. Ibn Manzour, M. (1408 AH). *Lisan al-Arab* (Vol. 1). Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi. [In Arabic]
13. Ibn Shahr Ashub, M. (1379 AH). *Manaqib Ale Abitalib* (Vol. 3). Qom: Allameh Publications. [In Arabic]
14. Ibn Tawus, A. (1400 AH). *Al-Tara'if fi Ma'arifah Madahib al-Tawa'if* (Vol. 1). Qom: Khayyam. [In Arabic]

15. Johari, I. (1428 AH). *Al-Sahah al-Loqah* (Vol. 2). Beirut: Dar al-Ma'rifah. [In Arabic]
16. Khazaz Razi, A. (1401 AH). *Kifayah al-Athar fi al-Nasali al-A'imah al-Ithna Ashar*. Qom: Bidar. [In Arabic]
17. Koleyni, M. (1429 AH). *Al-Kafi* (Vols. 2, 15). Qom: Dar al-Hadith. [In Arabic]
18. Kufi, F. (1410 AH). *Tafsir Forat al-Kufi*. Tehran: Mu'asisah al-Tab'a Wizarah al-Thaqafah va al-Irshad al-Islami. [In Arabic]
19. Ma'arefat, M. H. (1378 AP). *Quranic sciences*. Qom: Al-Tamheed Publishing Cultural Institute. [In Persian]
20. Majlesi, M. B. (1403 AH). *Bihar al-Anwar* (Vols. 23, 24, 27, 90). Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi. [In Arabic]
21. Makarem Shirazi, N. (1371 AP). *Tafsir Nemouneh* (Vol. 9). Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah. [In Persian]
22. Nouri, H. (1408 AH). *Mustadrak al-Wasa'il va Mustanbat al-Masa'il* (Vol. 12). Qom: Alulbayt Institute. [In Arabic]
23. Qomi, A. (1363 AP). *Tafsir al-Qomi* (Vols. 1, 2). Qom: Dar al-Kitab. [In Persian]
24. Ragheb Isfahani, H. (1404 AH). *Al-Mufradat*. Qom: Nashr Kitab. [In Arabic]
25. Saduq, M. (1395 AH). *Kamaluddin va Tamam al-Na'amah* (Vol. 2). Tehran: Islamieh. [In Arabic]
26. Shakir, M. K. (1376 AP). *Methods of interpreting the Qur'an*. Qom: Islamic Propaganda Office of Qom seminary. [In Persian]
27. Shakir, M. K. (1382 AP). *Fundamentals and methods of interpretation*. Qom: World Center of Islamic Sciences. [In Persian]
28. Tabarsi, A. (1403 AH). *Al-Ihtijaj ala Ahl al-Lojaj* (Vol. 1). Mashhad: Morteza Publications. [In Arabic]
29. Tabarsi, F. (1372 AP). *Majma al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an* (Vols. 4, 5). Tehran: Nasser Khosrow Publications. [In Persian]
30. Tabatabaei, S. M. H. (1390 AH). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an* (Vol. 10). Beirut: Mu'asisah al-A'alami le al-Matbu'at. [In Arabic]
31. Tusi, M. (1414 AH). *Al-Amali*. Qom: Dar al-Thaqafah. [In Arabic]